

شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی

غلامرضا غفاری*، عباس‌باقر تاج‌الدین**

محرومیت اجتماعی از مباحث مهم رفاه و سیاست اجتماعی است که در کنار موضوعاتی چون فقر، طرد و نابرابری اجتماعی قابل بررسی می‌باشد. هرچند که به لحاظ مفهومی و تجربی این مفاهیم تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند در این مقاله تلاش شده است با طرح ابعاد مفهومی، نظری و تجربی محرومیت اجتماعی موضوع در حوزه مورد مطالعه مورد آزمون تجربی قرار گیرد. با شناسایی شاخص‌های محرومیت اجتماعی با استفاده از تکنیک تحلیل عامل از میان عوامل مطرح شده مؤلفه‌های اصلی مربوط به محرومیت اجتماعی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. مؤلفه‌های شناسایی شده در این مقاله پس از نام‌گذاری عبارتند از بیگانگی اجتماعی، احساس شهروندی، تعامل اجتماعی و رضایت از زندگی. این مؤلفه‌ها با یکدیگر دارای تجانس و

* دکترای جام‌عه‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

<ghaffary@ut.ac.ir>

** کارشناس ارشد علوم اجتماعی (برنامه‌ریزی و رفاه

اجتماعی)

سازگاری درونی بوده که در مجموع سازنده
سازه محرومیت اجتماعی هستند.

کلید واژه‌ها: بیگانگی اجتماعی، تعامل اجتماعی و رضایت از
زندگی، شهروندی، طرد اجتماعی، محرومیت اجتماعی
تاریخ دریافت مقاله: 83/10/19

پذیرش مقاله: 84/5/2

مقدمه

محرومیت اجتماعی به عنوان واقعیتی جدید همواره
مورد توجه اندیشمندان اجتماعی، اقتصادی و حتی
سیاسی بوده است. لیکن در دهه های ابتدایی قرن
بیستم پس از پیدایش بحث های توسعه اقتصادی و
توسعه اجتماعی و به صورت مشخص تر با طرح مباحث
مربوط به دولت رفاه، رفاه اجتماعی و سیاست
اجتماعی مورد تامل بیشتر قرار گرفته و ادبیات
گسترده تری را به خود اختصاص داده است.
به لحاظ تاریخی ب ررسی علمی مسأله فقر و
محرومیت پس از انقلاب صنعتی و شروع بکار
کارخانجات و شکلگیری طبقه جدید کارگر و برقراری
رابطه کارفرما - کارگر در کشورهای صنعتی و نیز
با گسترش پژوهش اجتماعی مورد توجه قرار گرفت .
با صنعتی شدن جوامع، بسیاری از مردان و زنان از
روستاها به شه رهای جدید صنعتی مهاجرت نمودند و
به عنوان کارگر در کارخانجات و معادن مشغول

بکار شدند و از طرفی دیگر مجبور به سکونت در مناطق فقیرنشین و حاشیه نشین شهرها شدند. با بروز پدیده حاشیه نشینی و وقوع مهاجرت های گسترده، از آنجا که برای سکونت این گروه های جدید و نیازها و خواسته هایشان از قبل برنامه ریزی نشده بود، خودبه خود موجب بروز مشکلات و مسایل فراوانی نظیر عدم دسترسی به مسکن مناسب، آموزش، بهداشت، و... شد و فقر و محرومیت و به دنبال آن نابرابری و شکاف طبقاتی به شکل جدید بروز نمود. نکته حائز اهمیت این است که انسان‌های دوره جدید بر اثر وقوع تحولات و تغییرات چشمگیر در دنیا در عرصه های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، بینش و نگاهشان نیز نسبت به حیات اجتماعی تغییر کرده و به تبع آن نیازها و خواسته هایشان نیز گسترده تر و پیچیده تر از گذشته شده است. در نگاه جامعه‌شناسان کلاسیک چون امیل دورکیم جوامع جدید در اثر گذار از مرحله سنتی به مرحله صنعتی، از انسجام اورگانیکی برخوردار شده و در درون آن ها تقسیم کار پیچیده ای بوقوع پیوسته است که این تقسیم کار، مشاغل جدیدی را خلق نمود و در نتیجه اصناف و گروه های سربراوردند که در گذشته وجود نداشتند (دورکیم، 144:1369). در ایران نیز با ورود صنایع جدید و شکل گیری طبقات کارگری و

حاشیه‌نشین در شهرها، گروه‌های محروم سربرآوردند. این گروه‌های محروم قبل از مهاجرت به شهر و قرار گرفتن در جرگه کارگران شهری در محیط روستا نیز محروم و فقیر بوده‌اند. در قرن بیستم میلادی «تحت‌تأثیر بحران عمیق اقتصادی دهه 1930 و در اثر اعتراض‌های مردمی از یکسو و فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری از سوی دیگر، اقدام فوری و پایه‌ای دولت‌ها در جهت درگیر شدن با مسأله فقر در دستور کار گنجانیده شد و در نتیجه مطالعات فقر دوباره رونق یافت. برنامه‌های کم‌رسانی در شرایط فقر مطلق، مسأله بیمه بیکاری، از کارافتادگی و معلول شدن و به طور کلی برنامه‌های عمومی دولت‌ها در قالب رفاه اجتماعی به عنوان بخشی از وظایف دولت‌ها مورد تأکید قرار گرفت. لیکن با خاتمه جنگ جهانی دوم و تبدیل شدن آمریکا به مرکز ثقل قدرت و ثروت جهانی، شروع برنامه بازسازی ویرانه‌های جنگ و آغاز برنامه‌های توسعه برون‌زا (که در واقع هدفی جز ادغام هرچه بیشتر اقتصادهای حاشیه‌ای دنیایی که به جهان سوم موسوم شده بود، در اقتصاد سرمایه‌داری نداشت) و بالاخره طرح مفهوم جامعه مرفه (Affluent Society) به عنوان هدف اصلی کشورها خاصه جوامع غربی، مسأله فقر مجدداً به فراموشی سپرده شد، بودجه‌های تحقیقاتی در باب فقر به شدت کاهش یافت و مطالعات فقر روز به روز

کمتر گشت. اما در اواخر دهه 1960 با توجه به جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در جهان عقب‌نگاه داشته شده، جنبش‌های رنگین‌پوستان، مهاجران، کارگران و دانشجویان و حرکت‌های اعتراضی نسبت به جنگ ویتنام و سایر اقدامات ایالات متحده از یک سو و شکست برنامه‌های توسعه برون‌زا و عمیق‌تر شدن شکاف بین کشورهای فقیر و غنی، دوباره به مفهوم فقر و محرومیت اجتماعی توجه شد» (پیران، 1369:100).

در ایران نیز مانند دیگر کشورهای توسعه نیافته به دلایل گوناگون نظیر عدم بسط و تکمیل وسایل ارتباط جمعی، عدم برخورداري اقشار مختلف از آموزش و سواد، وجود نظام‌های اقتدارگرای متمرکز و مستبد، نبود احزاب و گروه‌های سیاسی، فقدان جامعه مدنی و دیر وارد شدن به مرحله صنعتی و مدرن و... اگر از محرومیت اجتماعی حرفی به میان می‌آید بیشتر جنبه‌های مادی آن مدنظر می‌باشد و نه ابعاد فرامادی آن که شامل مواردی چون مشارکت مردم، وجود احزاب و گروه‌ها، جامعه مدنی، آموزش، مطبوعات و رسانه‌های گروهی نیرومند، دسترسی به منابع قدرت و منزلت اجتماعی، داشتن زندگی معیشتی مستقل، شغل مناسب، حقوق شهروندی، برابری جنسی می‌شوند به طور جدی، به خصوص از حیث سیاست عملی، پیگیری و دنبال نمی‌شوند. طرح مسئله محرومیت اجتماعی در کنار توجه به مسأله فقر و فقرزدایی

قابل توجه و بررسی بوده است. همچنین باید گفت که تحقیق و بررسی مسأله فقر و محرومیت همواره یکسان نبوده است و فراز و فرودهای فراوانی داشته است. در دوره‌هایی بی‌توجهی کامل نسبت به آن صورت‌گرفت و در مواردی بصورت مقطعی بدان پرداخته شد. از سال 1327 که در ایران سازمانی بنام سازمان برنامه و بودجه تشکیل شد تا نقش راهبردی در برنامه‌ریزی برای توسعه و پیشرفت کشور را داشته باشد. برنامه‌های متعددی طراحی و اجرا شده است. در همه این برنامه‌ها چه قبل و چه بعد از انقلاب به نوعی در جهت فقرزدایی و کاهش محرومیت گام‌هایی برداشته شد اما چندان موفقیت‌هایی در این زمینه کسب نشده است. مهم‌ترین راهکار عملی و عینی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته است، اهداء کمک‌ها و مساعدت‌هایی به خانواده‌های فقیر و محروم بوده است که این هم بیشتر از سوی نهادها و مؤسسات خیریه صورت گرفته است و در چند سال اخیر با ظهور تعداد محدودی سازمان‌های غیردولتی (Non-Governmental Organizations (N.G.Os)) مورد توجه قرار گرفت. اما به‌راستی آیا راه رفع یا کاهش محرومیت (حتی از لحاظ کمی و مادی) تنها کمک و مساعدت‌های از نوع خیریه‌ای می‌باشد؟ تا کی و چرا باید عده‌ای تهی‌دست و محروم را به شیوه‌های سنتی مساعدت بخشید و کمک نمود؟ نکته مهم‌تر این که اگر حتی این مساعدت‌ها

و کمک‌ها راهی برای رفع محرومیت و فقر باشد تنها از نظر کمی و مادی فقر و محرومیت را کاهش خواهد داد ولی محرومیت‌های اجتماعی همچنان باقی خواهند ماند و برای رفع این محرومیت‌ها چه باید کرد؟ در دنیای امروز لازم است که موضوعاتی چون سیاست اجتماعی (Social Policy) و رفاه اجتماعی (Social Welfare) مورد توجه قرار گیرد و دولت جهت کاهش فقر و محرومیت و حل معضل محرومیت اجتماعی، برنامه‌ریزی‌های مناسب و سیاست اجتماعی مطلوبی را جهت بسط و گسترش رفاه اجتماعی اتخاذ نماید. درتوجه به مسئله محرومیت اجتماعی شناخت ابعاد و مولفه‌های تشکیل دهنده آن که در قالب شاخص‌های محرومیت اجتماعی نیز از آن یاد می‌شود اهمیت دارد. مولفه‌هایی که در مقیاس‌های کلان (ملی) و خرد (فردی) موردتوجه قرار گرفته‌اند. در این مقاله درصدد شناسایی مولفه‌هایی هستیم که در سطح خرد مطرح شده‌اند چرا که واحد مشاهده و تحلیل در مقیاس خرد وجود دارد.

1) ابعاد مفهومی و نظری

ماهیت نسبی محرومیت اجتماعی که حاصل تاثیرپذیری آن از شرایط مختلف تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است موجب شده تا محرومیت اجتماعی از حیث نظری و تجربی در قالب و مقیاس‌های مختلف مورد بررسی و سنجش قرار گیرد. راوالیون (Ravallion) از

چهار نوع نگاه تحت عناوین رویکردهای مفهومی سنجش رفاه (سطح زندگی)، رویکردهای بررسی الگوی مصرف و تغذیه، تعیین خط فقر و ارزیابی میزان شیوع فقر بدون پیمایش خانوار نام می‌برد.

در نگاه اول، عمده ت‌اکید بر ابعاد مادی رفاه و سطح زندگی است و بیشتر متاثر از رهیافت رفاه‌گرا (Welfarist Approach) است. سن، رهیافت رفاه‌گرا را که بر مطلوبیت تأکید دارد، رد می‌کند و آن را هنگامی که مبنای ارزیابی سطوح زندگی قرار می‌گیرد، ناکافی و بالقوه گمراه‌کننده می‌داند. او تأکید می‌کند آن نوع زندگی باید در کانون توجه ما قرار گیرد که مردم قادر به اداره آن هستند و آن را برمی‌گزینند. آنگاه او میان کارکردها (Functioning) و قابلیت‌ها (Capabilities) تمایز قائل می‌شود. کارکردها، دستاورد است در حالی که قابلیت توانایی به دست آوردن است. کارکردها، به نحو مستقیم‌تری مربوط به شرایط زندگی می‌شود لیکن قابلیت‌ها برخلاف کارکردها، تصورات آزادی به معنی مثبت* آن یعنی فرصت‌های واقعی یک فرد با توجه به

* به نظر سن آزادی‌های اساسی شامل قابلیت‌های اولیه است. همچون توانایی در اجتناب از محرومیت‌هایی مثل گرسنگی، تغذیه ناکافی، امراض‌گیرناپذیر و مرگ و میر زودرس و نیز آزادی‌هایی که به باسواد بودن و توانایی خواندن و نوشتن و شمردن، بهره‌مندی از مشارکت سیاسی و ابراز بیان بدون سانسور و از این قبیل مرتبط می‌شود. (سن، 1381: 60)

نوع زندگی او می‌باشند (گایها، 11:1378).
در نگاه دوم سنجه‌های بررسی مطلوبیت‌ها برحسب ارزش‌های پولی با داوری درباره موقعیت و پایگاه اجتماعی افراد است. استفاده از ضریب انگل* یکی از رایج‌ترین شیوه‌های تحلیل در این رویکرد است (زاهدی مازندرانی، 252:1382).

در نگاه سوم محاسبه خط فقر و تعیین جمعیت‌های بالا و پایین خطر فقر مبنای داوری قرار می‌گیرد. و در نگاه چهارم با بهره‌گیری از شاخص‌های کلان و فراخانوار وضعیت فقر مورد بررسی قرار می‌گیرد. به نظر راولیون ارقام کلی اقتصادی و اجتماعی که به سادگی در دسترس قرار دارد در بهترین حالت، تصویری تقریبی از شیوع فقر در کشور به دست می‌دهند (راوالیون، 102:1376).

در دوره جدید بررسی فضای مفهومی محرومیت اجتماعی باتوجه به مفهوم طرد اجتماعی (Social Exclusion) موردتوجه قرار گرفته است. طرد اجتماعی نقش مهمی را در اسناد رسمی و مباحث سیاسی بدست آورده و توجه قابل ملاحظه‌ای را در میان علمای اجتماعی و سیاست‌گذاران به خود معطوف داشته است.

* ضریب انگل (Engl Coefficient) از نسبت هزینه‌های خوراک به کل هزینه‌های مصرفی خانوار محاسبه می‌شود. به نظر انگل با افزایش درآمد از سهم هزینه‌های خوراک از مجموعه هزینه‌های مصرفی کاسته می‌شود. در نتیجه خانوارهایی که ضریب انگل آن‌ها پایین‌تر است از وضعیت رفاهی بیشتری برخوردار هستند.

طرد اجتماعی مفهوم چندبعدي (Multi-dimensional Concept) است که جنبه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را پوشش می دهد. در نگاه سن (Sen) طرد اجتماعی مربوط به شکست در کسب سطوحی از قابلیت در اشکال مختلف کارکردی می شود (سن، 1985).

به هر حال طرد اجتماعی اصطلاحی است که م عمولاً تعریف آن آسان نیست و همچنان تردیدهایی در مورد فضای مفهومی آن وجود دارد. به نظر دامبروزیو (Dambrosio) و گرادین (Gradin, 2003:4) سه رویکرد متفاوت در مورد طرد اجتماعی وجود دارد که عبارتند از رویکرد فرانسوی (French Approach)، رویکرد آنگلوساکسون (Anglo Saxon Approach) و رویکرد انحصاری (Monopoly Approach)؛ مطابق با رویکرد فرانسوی طرد اجتماعی به عنوان فرایند پویای سلب صلاحیت اجتماعی (Social Disqualification) دیده می شود که به موجب آن روابط بین افراد و جامعه ای که در آن زندگی می کنند نقض و قطع می شود. در این رویکرد دولت مسئول تقویت پیوندهای اجتماعی است که افراد و جامعه را به یکدیگر متصل می سازند و به واسطه آن انسجام اجتماعی ارتقاء می یابد. یعنی افراد با رعایت هنجارهای اجتماعی و مشارکت در بازار کار از حمایت اجتماعی دولت برخوردار می شوند. ویژگی و امتیاز رویکرد فرانسوی در مورد طرد اجتماعی نقش محوری است که به پیوستگی،

همبستگی و مسئولیت اجتماعی داده می‌شود. طرد اجتماعی نه تنها نشانگر رفتار هر فرد است بلکه ناتوانی دولت‌ها را در تأمین همبستگی اجتماعی نیز نشان می‌دهد. در رویکرد آنگلوساکسون جامعه به عنوان مجموعه‌ای از افراد که دارای حقوق و وظایف هستند و به رقابت با یکدیگر می‌پردازند دیده می‌شود. در این نگاه پیوندهای اجتماعی به عنوان تماس‌های داوطلبانه متقابل بین افراد فهم می‌شوند. در یک جامعه مردم سالار با فرصت‌های برابر برای همه، افراد در اندیشه کسب آنچه که مطلوبشان می‌باشد هستند. در نتیجه هیچ کس مسئول موقعیت اجتماعی دیگران نیست. مطابق با این رویکرد دو نوع طرد وجود دارد. یکی طرد تحمیلی بواسطه عدم قابلیت و شکست در فعالیت‌های بازار و سایر عرصه‌های حیات اجتماعی و دیگری طرد ارادی که فرد از روی اختیار با جامعه قطع رابطه می‌نماید. رویکرد انحصاری جامعه را ترکیبی از دو گروه خودی (Insider)، آن‌هایی که منابع را در اختیار دارند، و غیرخودی (Outsider)، آن‌هایی که منابع را در اختیار ندارند، می‌بیند. طرد اجتماعی ناشی از تحمیل گروه‌های معینی به دیگر گروه‌ها است. گروه‌های معینی که برای به حداکثر رساندن رفاه خود و صعود در سلسله مراتب اجتماعی منابع لازم را در دسترس دارند. چنانچه دولت قادر به مبارزه

با این پدیده نباشد، انسجام اجتماعی از بین خواهد رفت. لیکن همبستگی درون هر گروه تقویت خواهد شد. در عمل در مطالعات تجربی مربوط به طرد اجتماعی از ترکیبی از سه رویکرد مطرح شده استفاده می‌شود. و طرد اجتماعی به معنای فقدان مشارکت در نهادهای اجتماعی و نقض حقوق انسانی و مدنی تعریف شده است.

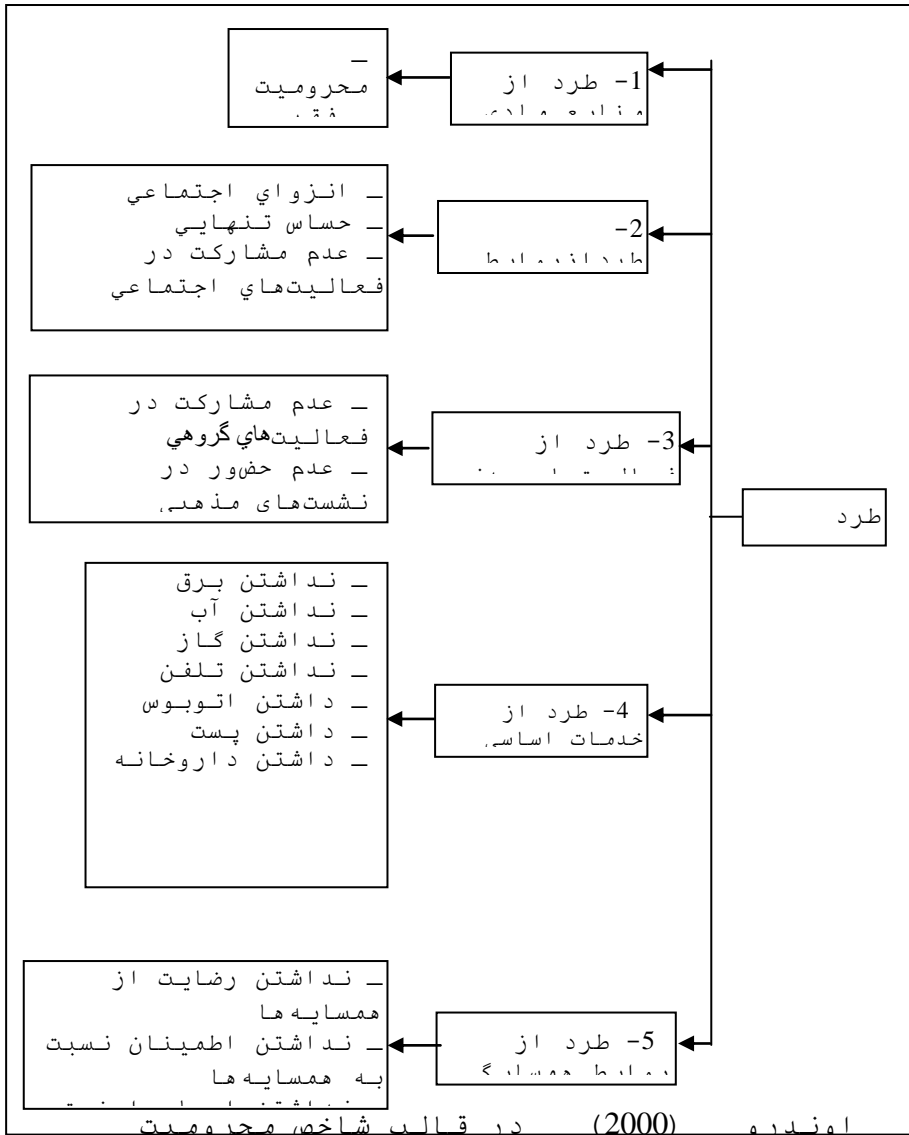
طرد اجتماعی در واقع نوعی طرد و رانده شدن را می‌رساند و معمولاً در برابر مشارکت قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر هر آن کس که مشارکت اجتماعی فعال نداشته باشد و به نوعی منزوی شده باشد دچار طرد شده است. طرد اجتماعی زمانی اتفاق می‌افتد که افراد جامعه قادر به مشارکت در اجتماع نباشند. و در جایی اتفاق می‌افتد که افراد و گروه‌ها به طور غیرارادی از فرصت مشارکت در امور اجتماعی محروم می‌شوند.» (De Haan, 2001:22). فقدان حقوق

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نه فقط زندگی اجتماعی را فلج می‌سازد، بلکه وقتی هر شکل زندگی انجمنی، بیان نظر در جمع، ارزش دادن به ایده‌ها و آمال غیرممکن باشد، حقوق مدنی و سیاسی را نیز غیرقابل حصول می‌سازد (مارک هنری، 1374: 231). تاونزند معتقد است که فقر خصلت نسبی دارد و به واسطه معیارهای یک جامعه و در زمان معین تعریف می‌شود. با این ذهنیت او بر مفهوم محرومیت نسبی

تاکید می‌نماید و شاخص محرومیت را شامل تقریباً 60 جزء چون خوراک، لباس، سلامت، تفریح، مسافرت و غیره می‌داند (Baldock, 1999:118). علاوه بر این محرومیت را به معنای عدم تامین نیازهای اساسی نیز تعریف نموده‌اند (Gordon, 2000).

به نظر اوندرو (Evandrou, 2000) طرد اجتماعی با ابعاد طرد از منابع مادی (Material Resources)، روابط اجتماعی (Social Relations)، فعالیت های مدنی (Civic Activities)، خدمات اساسی (Basic Services) و روابط همسایگی (Neighborhood) فهم می‌شود. در شکل شماره 1 ابعاد مربوط به طرد اجتماعی نشان داده شده است.

شکل 1: ابعاد طرد اجتماعی



چندگانه (Index of Multiple Deprivation) مولفه‌های زیر را مورد توجه قرار داده است.

الف) زندگی در منزل بدون سیستم گرمایشی مرکزی؛

ب) زندگی در منزل بدون تلفن؛

ج) زندگی در منزل بدون وسیله نقلیه؛

د) زندگی در محل‌های اجاره شده از سوی مقامات محلی؛

ه) زندگی در منزل با بودن بیش از دو نفر در هر اتاق؛

و) زندگی در خانواری که سرپرست خانواده اعانه و کمک مالی دریافت می‌نماید؛

ز) فردی که فاقد صلاحیت و مدرک حرفه ای رسمی است؛

مطالعات نشان داده اند که ارتباط نزدیکی بین سه شاخص طرد اجتماعی، کیفیت زندگی و محرومیت اجتماعی وجود دارد (Smith, 2003).

درخصوص شاخص‌های مربوط به محرومیت و طرد اجتماعی آمارهای اجتماعی اروپا (2000) در قالب هفت مولفه، چهارده شاخص غیرپولی را پیشنهاد نموده است که عبارتند از:

الف) مشکلات مالی (Financial Difficulties)

– نسبت افرادی که در خانوارهایی زندگی می‌کنند که در برآوردن اهدافشان مواجه با مشکلات عدیده

هستند؛

– نسبت افرادی که در خانوارهایی زندگی می‌کنند که در خانه‌های اجاره‌ای زندگی می‌کنند.

(ب) نیازهای اساسی (Basic Necessities)

– نسبت افرادی که در خانوارهایی زندگی می‌کنند که استطاعت داشتن گوشت، ماهی یا مرغ طی هر دو روز در برنامه غذایی خود ندارند،
– درصد افرادی که استطاعت خرید لباس نو را ندارند؛

– درصد افرادی که استطاعت گذران تعطیلات پایان هفته را در خارج از منزل ندارند

(ج) وضعیت مسکن (Housing Conditions)

– درصد افرادی که در منزل مسکونی خود فاقد حمام هستند؛

– درصد افرادی که در مساکن با دیوارها، سقفها و زیربنای مرطوب و نمدار زندگی می‌کنند؛
– درصد افرادی که در مساکن با فضای ناچیز زندگی می‌کنند.

(د) کالاهای مصرفی بادوام (Durables)

– نسبت افرادی که به واسطه عدم استطاعت مالی فاقد وسیله نقلیه هستند؛

– نسبت افرادی که به واسطه عدم استطاعت مالی فاقد تلفن هستند؛

– نسبت افرادی که به واسطه عدم استطاعت مالی

فاقد تلویزیون رنگی هستند.

ه) سلامت (Health)

– نسبت افراد بالای 16 سال که فاقد سلامت لازم هستند.

و) تماس اجتماعی (Social Contact)

– نسبت افراد 16 سال به بالا که در طی کمتر از یک ماه موفق به دیدار خویشاوندانشان نشده‌اند. با دوستان و

ز) عدم رضایت (Dissatisfaction)

– نسبت افراد 16 سال به بالا که نسبت به شغل یا فعالیت اصلی‌شان رضایت ندارند. پتريک در این زمینه معتقد است «تعریفی که از طرد اجتماعی اختیار می‌کنیم عمده‌تاً بستگی به آن دارد که اولاً آن را چگونه با مفهوم فقر ارتباط دهیم. محرومیت مادی باعث گسسته شدن رابطه افراد با ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی می‌شود و سرمایه اجتماعی (Social Capital) او را کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر طرد اجتماعی راهی دیگر برای بیان «فقر نسبی» است. به گفته تاونزند (1979)، نباید از اهمیت محرومیت مادی و بدی توزیع منابع اجتماعی غافل بمانیم. دوم ممکن است فقر و طرد اجتماعی را به مثابه وجوه مختلف پدیده اجتماعی واحدی تلقی کنیم. طرد اجتماعی به معنای فرایند جدایی و گسست از بازار کار، اجتماعات و سازمان‌های

اجتماعی است، فقر به معنای فقدان درآمد کافی، یعنی نوعی شاخص و نه فرایند است. اولی در باب مشارکت است در صورتی که دومی مربوط به توزیع می‌شود» (پتريک، 1381: 183).

از تعاریف بالا چنین برمی آید که هرگاه افراد جامعه قادر به مشارکت و بهره گیری از فرصت‌هایی که برای آنان در جامعه پیش می آید نباشند در واقع دچار طرد اجتماعی شده‌اند، گرچه می‌توان گفت در شکل‌گیری طرد اجتماعی عواملی چون فقر، بیکاری، بی‌سوادی و عدم برخورداری از آموزش مؤثر می‌باشند. در تعریف از مفهوم محرومیت اجتماعی می‌توان گفت: «این نوع محرومیت ارجاع دارد به فقدان نسبی پاداش‌های جامعه‌ای (Society) نظیر حیثیت، قدرت، منزلت اجتماعی و فرصت‌های مشارکت در فعالیت‌ها و سازمان‌های مختلف، این نوع محرومیت مکرراً با محرومیت اقتصادی توأم است. به این معنی که منزلت اقتصادی پایین احتمالاً به معنای حیثیت یا احترام پایین، نفوذ قدرت پایین بر دیگران و محرومیت از بیشتر [فعالیت‌های] اجتماعی و سازمانی جامعه است. اما محرومیت اجتماعی ضرورتاً با محرومیت اقتصادی و آن هم به‌طور کامل همبسته نیست. شخصی که اجتماعاً محروم است با این حال می‌تواند از لحاظ اقتصادی بدهی‌های خود را پرداخت کند و حتی موفق هم باشد» (نبوی،

1380: 31). محرومیت اجتماعی تنها در ارتباط با مفاهیم مادی و فقر تعریف نمی‌شود بلکه مهم‌تر از آن حقوق شهروندی و سیاسی را نیز شامل می‌شود. همچنین محرومیت اجتماعی می‌تواند درباره فقدان برابری جنسی نیز باشد (Thorns, 2002:152). تورنز درباره اینکه محرومیت اجتماعی در چه مواردی و چگونه اتفاق می‌افتد چنین توضیح می‌دهد: «محرومیت اجتماعی در سطوح مختلف ممکن است نمودار شود. محرومیت اجتماعی می‌تواند شامل دسترسی افراد به کار، آموزش، مسکن، مهارت، فضاهای خصوصی و عمومی باشد. در نتیجه محرومین اجتماعی شامل گروه‌های حاشیه‌ای و مردمانی خارج از شبکه امنیت رفاهی، بیکار، فاقد مسکن، آوارگان، نابرخورداران از حقوق شهروندی و در اغلب موارد افراد معلول جسمی و روانی می‌شود» (Thorns, 2002:153).

در واقع نقطه تمایزی که مرز حائل بین تعریف طرد اجتماعی و محرومیت اجتماعی می‌تواند باشد این است که در طرد اجتماع ی تأکید بر مشارکت و در محرومیت اجتماعی تأکید بر حیثیت، قدرت و منزلت اجتماعی است به عبارت دیگر محرومیت اجتماعی به معنای بی‌قدرتی است به گونه‌ای که افراد جامعه به واسطه آن محروم از حق شهروندی و مشارکت اجتماعی می‌شوند. تردیدی نیست که فقر مادی و درآمدی (یا به عبارتی فقر اقتصادی) نیز

در بروز محرومیت اجتماعی می تواند مؤثر باشد و پژوهش‌های انجام شده رابطه معناداری را در بین کیفیت زندگی، فقر، محرومیت اجتماعی و طرد اجتماعی نشان می دهند که دلالت های تجربی و نظری آن را می توان در آراء کسانی چون پتريک، گیدنز، سن و ديگر صاحب نظران مباحث رفاه و سياست اجتماعی مورد توجه قرار داد.

از نکات کلیدی و مهمی که در نوشته های پتريک در خصوص رفع محرومیت و موفقیت سياست اجتماعی بیان شده است شاخص برابری می باشد. احساس عدالت و عدالت اجتماعی همواره از دغدغه های اصلی همه جوامع در همه دوران ها بوده است. گرچه بار فلسفی عدالت و برابری مدت های زیادی بر اذهان سیاستمداران و حاکمان و حتی اندیشمندان و روشنفکران سنگینی می نمود، اما رفته رفته توجه به بحث های فلسفی و انتزاعی در این عرصه کم می شود و گرایش به برابری اجتماعی و آزادی فردی افزایش می یابد و صاحب نظران و محققان بر آن هستند تا پارامترهای عینی و ملموس در این باب را ارائه نمایند. چهار نوع برابری که پتريک به آن ها اشاره می نماید عبارتند از : برابری در رفاه، برابری منابع، برابری فرصت دسترسی به منابع و برابری فرصت رفاهی. درجایی ديگر پتريک در خصوص پنج نوع برابری به شرح زیر بحث می کند:

الف) **برابری هزینه‌های دولتی:** هزینه‌های عمومی در ارتباط با تامین خدمات اجتماعی معین، باید به شکلی برابر به همه افراد ذي حق تخصیص یابد، ب) **برابری درآمد نهایی:** این امر مستلزم بازتوزیع عمومی از ثروتمندان به فقیران است، ج) **برابری استفاده:** میزان بهره‌گیری از خدمات اجتماعی باید برای همه افراد ذي حق یکسان باشد، د) **برابری هزینه:** همه بهره‌مندان از خدمات باید متحمل هزینه‌های یکسان باشند، ه) **برابری نتیجه:** پیامدهایی که خدمات رفاهی برای بهره‌مندان به بار می‌آورد باید مساوی و هم سنگ باشد» (پتريک، 1381: 73-74).

سن بیشتر از دریچه اقتصاد به موضوع پرداخته است که البته جایگاه ویژه خود را دارد و واجد اهمیت خاص نیز می باشد. او معتقد است «مطلوبیت‌گرایی دارای سه عنصر نتیجه‌گرایی، رفاه‌گرایی و رتبه‌بندی مبتنی بر جمع مطلوبیت‌ها است. نتیجه‌گیری به معنای این ادعاست که کلیه انتخاب‌ها را باید براساس نتایج آن‌ها ارزیابی کرد. رفاه‌گرایی به معنای قضاوت بر مبنای مطلوبیت‌های حاصل شده می باشد و در قالب عنصر رتبه‌بندی جمع مطلوبیت بدون توجه به میزان نابرابری مورد توجه است. جامعه بی‌عدالت، در این دیدگاه، جامعه‌ای است که مردم آن به طور

قابل توجهی کمتر از آنچه باید باشد، خوشحال هستند» (سن، 1381: 87).

به نظر گیدنز دولت رفاه دو هدف دارد که عبارتند از ایجاد جامعه‌ای برابرتر، و نیز حمایت از افراد در سراسر دوره زندگی (گیدنز، 1378: 14). او عدالت اجتماعی را به‌عنوان یکی از سیاست‌های راه سوم برای گسترش رفاه اجتماعی و رفع فقر و محرومیت مطرح می‌نماید: «سیاست راه سوم باید علاقه عمیق به عدالت اجتماعی را حفظ کند و درعین حال بپذیرد که مسائل گوناگونی که در تقسیم‌بندی چپ و راست قرار نمی‌گیرند افزون‌تر از پیش است. برابری و آزادی فرد ممکن است در تعارض با یکدیگر باشند، اما اقدامات برابری‌خواهانه نیز اغلب دامنه آزادی‌های افراد را افزایش می‌دهد» (گیدنز، 1378: 75).

البته گیدنز در بحث برابری خواهی تأکید عده‌ای بر برابری فرصت یا شایسته‌سالاری را مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است که این نوع برابری خود موجب نابرابری‌های عمیق در جامعه خواهد شد. و به نوعی انسجام اجتماعی را نیز تهدید خواهد کرد. گیدنز با طرح این پرسش که: «برابری باید به چه مفهومی در نظر گرفته شود؟ سیاست نوین برابری را به عنوان ادغام (Inclusion) و نابرابری را به عنوان طرد (Exclusion) تعریف می‌کند... ادغام در مفهوم عام

به مقوله شهروندی اشاره دارد به حقوق مدنی و سیاسی و تعهداتی که همه اعضای یک جامعه باید نه تنها به‌طور رسمی بلکه به‌عنوان یکی از واقعیت‌های زندگی‌شان داشته باشند. ادغام همچنین به فرصت‌ها و به مشارکت در حوزه عمومی اشاره دارد. در جامعه‌ای که کار هم از نظر عزت نفس و هم برای حفظ استاندارد زندگی اهمیت اساسی دارد، دسترسی به کار یک زمینه اصلی فرصت است. آموزش و پرورش زمینه مهم دیگری است که حتی اگر برای امکان اشتغال که با آن مرتبط است مهم نبود، باز هم از اهمیت اساسی برخوردار می‌بود» (گیدنز، 1378: 115-114). به زعم گیدنز برابری زمانی معنای واقعی و حقیقی می‌یابد که افراد به‌عنوان شهروندان از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و همچنین به فرصت‌های موردنظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند. ضمن این‌که این شهروندان در حوزه عمومی مشارکت فعال نیز خواهند داشت. دسترسی به اشتغال مناسب و آموزش و پرورش زمینه‌های اصلی رسیدن به برابری موردنظر گیدنز می‌باشد و همه این‌ها در مجموع به کاهش فقر و محرومیت منجر خواهد شد. پس به عبارت دیگر محرومیت اجتماعی زمانی اتفاق می‌افتد که افراد جامعه از برابری به معنای دسترسی به فرصت‌ها و حقوق مدنی محروم باشند. در واقع از

دیدگاه گیدنز شاخص‌های مهم محرومیت اجتماعی، عدم دسترسی به فرصت‌ها، عدم برخورداری از حقوق مدنی، عدم دسترسی به اشتغال و آموزش و پرورش و عدم مشارکت فعال خواهد بود. همچنین به زعم گیدنز هرگاه شرایط لازم جهت سربرآوردن جامعه مدنی فعال فراهم نگردد، به نوعی با محرومیت اجتماعی مواجه خواهیم بود.

باتوجه به ابعاد مفهومی و نظری مطرح شده، که عمدتاً نگاه خود را به ابعاد فرامادی محرومیت اجتماعی معطوف داشته‌اند در یک نگاه اکتشافی نظری می‌توان عنوان نمود که منابع مربوط به این مبحث حکایت از مجموعه‌ای از عناصر درمورد محرومیت اجتماعی دارد. این عناصر را می‌توان در قالب زیر عنوان نمود:

- عدم رعایت حقوق انسانی؛
- عدم رعایت قانون (اعمال درست قانون)؛
- یکسان نبودن در برابر قانون؛
- عدم دسترسی به فرصت‌های اجتماعی؛
- عدم شایسته‌سالاری؛
- عدم برخورداری از امکانات برابر؛
- وضع طبقاتی بد؛
- انزوای اجتماعی؛
- بی‌اعتمادی؛
- آینده نامعلوم؛

- عدم رضایت خاطر از زندگی؛
- عدم رضایت خاطر از ارتباط با دوستان؛
- عدم رضایت خاطر از ارتباط با اقوام؛
- عدم رضایت از زندگی خانوادگی؛
- عدم رضایت از مسکن؛
- عدم عضویت در انجمن‌ها؛
- عدم شرکت در اقدامات جمعی اجتماعی و سیاسی.

2) روش تحقیق

در این تحقیق باتوجه به ویژگی موضوع مورد مطالعه و همچنین تنوع مفاهیم و متغیرهای بکار گرفته شده . به لحاظ مفهومی از روش مطالعه اسنادی (Documentary) و از حیث تجربی برای بررسی متغیرها و چگونگی توزیع آنها از روش پیمایشی (Survey) استفاده شده است . واحد مشاهده فرد عضو خانوار و سطح تحلیل خانوار می باشد زیرا از هر خانوار فقط با یکی از اعضای خانوار که 17سال به بالا سن داشته است مصاحبه شده است . تکنیک جمع‌آوری داده ها پرسشنامه بوده است که ابتدا پرسشنامه تحقیق مورد پیش آزمون (Pre-Test) قرار گرفته و با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ پایایی پرسش‌های چندگزینه ای و نیز پرسش‌هایی که در قالب طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفته اند محاسبه شده است . پس از اصلاحات لازم پرسشنامه نهایی در اختیار پرسشگران برای جمع‌آوری داده‌های

تحقیق قرار گرفته است. و برای داده های جمع آوری شده از طریق پرسشنامه نهایی نیز مجدداً با استفاده از سنجه آلفای کرونباخ پایایی داده های جمع آوری شده محاسبه شده است که در مجموع پایایی محاسبه شده برای هرکدام از پرسش ها بیشتر از 75 درصد بوده است.

3) جامعه آماری و روش نمونه گیری

جامعه آماری در تحقیق حاضر کلیه افراد 17 سال به بالایی هستند که در منطقه 20 تهران (شهری) زندگی می کنند. براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال 1375، شهری به عنوان منطقه 20 تهران دارای 356079 نفر جمعیت بوده است که 187308 نفر از این جمعیت در سنین 17 سال به بالا قرار داشته اند.

ابتدا با استفاده از روش نمونه گیری خوشه ای، هفت ناحیه شهری را انتخاب نمودیم و در مرحله دوم از میان نواحی فوق، محلاتی را به صورت خوشه ای انتخاب کرده که با برآورد جمعیت این محلات با استفاده از فرمول کوکران نمونه ای به حجم 277 نفر برآورد و از هر محله، با توجه به بلوک های انتخابی با روش نمونه گیری تصادفی ساده به سراغ افراد نمونه رفته و داده های تحقیق از آنها جمع آوری شده است.

4) تحلیل داده‌ها

پس از جمع‌آوری داده‌های تحقیق، داده‌های موردنظر با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد پردازش و تحلیل آماری قرار گرفته‌اند. از آنجایی که هدف شناسایی ابعاد تشکیل‌دهنده محرومیت اجتماعی می‌باشد با استفاده از تکنیک تحلیل عامل (Factor Analysis) شناسایی این ابعاد مورد توجه قرار گرفته است. توزیع نسبی پاسخ به متغیرهای اولیه تحقیق در جدول شماره 1 آورده شده است.

جدول 1: توزیع نسبی پاسخ به متغیرهای مورد بررسی

متغیرها	خیلی کم	کم	تا اندازه ای	زیاد	خیلی زیاد	نسبت
1- یکسان بودن در برابر قانون	17/7	57/7	6/5	15/8	2/3	0/2
2- دسترسی به فرصت های اجتماعی	19/2	65/4	5/2	10	0/2	0/1
3- شایستگی مسئولین	19/6	42/7	20	17/7	5	0/4
4- برخورداری از امکانات برابر	20	34/8	14/2	26/5	4/5	0/6
5- بدتر شدن وضع طبقات محروم	4	10	25/4	35/6	25	4/3
6- انزوای اجتماعی	8	10/4	9/6	52	20	3/9
7- اعتماد به دیگران	28/7	27/3	14	16/4	13/6	0/6
8- داشتن آینده نامعلوم	6/7	27/3	13/5	34	28/5	1/8
9- رضایت از تعامل با دوستان	8/5	18/5	34/2	26/9	11/9	1/4
10- رضایت از تعامل با اقوام	7/7	15	35/4	36/5	5/4	1/8
11- رضایت از امکانات زندگی	2/2	30/4	38/8	14/4	4/2	0/6
12- رضایت از زندگی	8/8	25/8	33/1	23/1	9/2	0/9
13- رضایت شغلی	10/4	25	21/5	24/2	8/8	0/9
14- رضایت از درآمد	10/8	22/7	49/2	16/2	1/2	0/5
15- رضایت از زندگی خانوادگی	13/1	26/2	24/2	28/8	7/7	0/7
16- رضایت از مسکن	19/6	28/5	30/8	15/8	5/4	0/4

0/5	1/9	30	10	44/6	13/5	17- برابری حقوق
-----	-----	----	----	------	------	-----------------

توزیع نسبت‌های حاصل شده در جدول شماره 1 که از تقسیم مجموع درصدهای خیلی زیاد و زیاد به مجموع درصدهای خیلی کم و کم حاصل شده است نشان از این وضعیت دارند که نگرش به متغیرهای مورد بررسی چندان مثبت نمی‌باشد. به گونه‌ای که اگر به ستون آخر جدول یعنی نسبت درصدهای زیاد و خیلی زیاد به درصدهای کم و خیلی کم توجه نماییم می‌بینیم که جهت‌گیری متغیرهای مورد بررسی به استثناء متغیرها رضایت از تعامل با دوستان و اقوام، کمتر از یک می‌باشد. البته باید توجه داشت که اگر متغیرهای بدتر شدن وضع طبقات محروم، انزوای محرومین و داشتن آینده نامعلوم نیز اگر در جهت مثبت همسو شوند جواب آن‌ها نیز به مراتب کمتر از یک خواهد بود.

برای انجام تحلیل عامل هفده متغیر که در قالب طیف لیکرت اندازه‌گیری شدند، مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. سنجه KMO (Kaiser- Mayer- Olkin Measure) و مقدار آزمون بارتلت (Bartlett's Test) حاصل شده بیانگر قابلیت داده‌ها برای انجام تحلیل عامل می‌باشد*.

*در صورتی که مقدار سنجه KMO بیشتر از 0/7 باشد و نیز مقدار آزمون بارتلت در سطح اطمینان 95 درصد و بالاتر معنادار باشد داده‌ها برای انجام تحلیل عامل از اعتبار و قابلیت لازم برخوردار خواهند بود.

که مقدار سنجه KMO برابر با 76 درصد و مقدار آزمون بارتلت برابر با 1047 می‌باشد که به لحاظ آزمون آماری در سطح معناداری قرار دارد .
 در نتیجه شرط اول انجام تحلیل عامل که قابلیت داده‌ها می‌باشد برآورد شده است . کل واریانس تعیین شده برابر با 53/65 می‌باشد که این واریانس مربوط به چهار عامل می‌باشد زیرا هفده متغیر مورد بررسی به چهار عامل تقلیل پیدا کرده است. پس از چرخش عامل ها ماتریس عامل ها و متغیرهای مربوط به هر عامل به صورت جدول شماره 2 می‌باشد.

جدول 2: ماتریس عامل‌های چرخش داده شده

عامل				متغیرها
4	3	2	1	
/1080	-0/065	0/748	0/032	1- یکسان بودن در برابر قانون
0/069	0/014	0/738	-0/103	2- دسترسی به فرصت‌های اجتماعی
0/139	-0/269	0/560	0/163	3- شایستگی مسئولین
-0/243	-0/004	0/615	0/103	4- برخورداری از امکانات برابر
-0/201	0/686	-0/095	-0/014	5- بدتر شدن وضع طبقات محروم
-0/001	0/854	0/030	0/039	6- انزوای اجتماعی

ادامه جدول 2

-0/133	0/793	-0/072	-0/064	7- اعتماد به دیگران
-0/107	0/731	-0/221	-0/084	8- داشتن آینده نامعلوم
0/799	-0/046	-0/051	0/130	9- رضایت از تعامل با

				دوستان
0/722	0/019	0/152	0/232	10- رضایت از تعامل با اقوام
0/127	-0/145	0/046	0/760	11- رضایت از امکانات زندگی
0/002	-0/055	0/096	0/732	12- رضایت از زندگی
0/062	0/087	0/064	0/703	13- رضایت شغلی
-0/017	-0/071	-0/042	0/698	14- رضایت از درآمد
0/148	0/010	-0/018	0/626	15- رضایت از زندگی خانوادگی
0/161	0/024	0/089	0/601	16- رضایت از مسکن
0/185	-0/125	0/682	0/060	17- برابری حقوق

5) نتیجه‌گیری

با توجه به ماتریس عامل‌های داده شده متغیرهای رضایت از امکانات زندگی، رضایت از زندگی، رضایت شغلی، رضایت از درآمد، رضایت از زندگی خانوادگی و رضایت از مسکن متغیرهایی هستند که بیشترین تاثیر را در ارتباط با عامل اول دارند . و متغیرهای یکسان بودن در برابر قانون، دسترسی به فرصت‌های اجتماعی، شایستگی مسئولین و برخورداری از امکانات برابر و برابری حقوق بیشترین تاثیر را در ارتباط با عامل دوم دارند . متغیرهای انزوای اجتماعی، اعتماد به دیگران، آینده نامعلوم و بدتر شدن وضع طبقات محروم بیشترین اثرگذاری را در قالب عامل سوم نشان می‌دهند و در نهایت متغیرهای رضایت از تعامل با اقوام و

دوستان در ارتباط با عامل چهارم بیشترین تاثیر را نشان می دهند. با توجه به نوع و محتوای متغیرهای مربوط به هر یک از عوامل استخراج شده می توان به نام گذاری عاملها پرداخت.

عامل اول را می توان تحت عنوان رضایت از زندگی، عامل دوم را تحت عنوان شهروندی، عامل سوم تحت عنوان بیگانگی اجتماعی و عامل چهارم را تحت عنوان تماس و تعامل اجتماعی نامگذاری نمود. با توجه به رابطه معناداری که چهار عامل یادشده با یکدیگر دارند این چهار عامل می توانند به عنوان مولفه های اصلی محرومیت اجتماعی شناخته شوند و در سنجش محرومیت اجتماعی مورد استفاده قرار گیرند. البته از کاستی های مربوط به حجم نمونه و معرف های مربوط به برخی از متغیرهای تشکیل دهنده عامل های استخراج شده نیز نباید غفلت نمود و برای تعیین دقیق تر ابعاد محرومیت اجتماعی به گونه ای که پایایی و روایی این سنجش در سطح قابل قبولی مورد تایید قرار گیرد نیاز به تکرار این نوع پژوهش در مقیاس های گسترده تر و نیز در دیگر میدان های پژوهشی می باشد. اما به لحاظ نظری این چهار عامل در بحث های نظری مربوط به محرومیت اجتماعی به خصوص در وجه فرامادی محرومیت اجتماعی که در ادبیات جدید رفاه و سیاست اجتماعی مورد توجه می باشد به عنوان

مؤلفه‌های اساسی دیده می‌شوند.

1. پتريك، فيتز (1381). نظريه رفاه، سياست اجتماعي چيست؟ . ترجمه هرمز همایون ؟پور. تهران. نشر گام نو. چاپ اول.
2. پيران، پرويز (1375). نگاهي به مفهوم فقر و فقرزدايي، اطلاعات سياسي- اقتصادي. شماره يازدهم و دوازدهم. مرداد و شهريور ماه 1375. تهران
3. دورکيم، اميل (1369). درباره تقسيم کار اجتماعي ترجمه باقر پرهام . بابل. کتابسرای بابل.
4. راواليون، مارتين (1376). مقايسه فقر . تهران. مرکز تحقيقات مسايل روستايي . وزارت جهاد سازندگي.
5. زاهدري مازندراني، مجتواد (1382). توسعه و نابرابري. تهران. مازيار.
6. سن، آمارتيا (1381). توسعه به مثابه آزادي. ترجمه وحيد محمودي. تهران. انتشارات دستان. چاپ اول.
7. گايها، آر (1378). طراحي راهبرد کاهش فقر در نواحی روستايي. ترجمه عبدالرسول مرتضوي. تهران. مرکز تحقيقات و بررسي مسائل روستايي، وزارت جهاد سازندگي.
8. گيدنز، آنتوني (1378). راه سوم . ترجمه منوچهر صبوري کاشاني . تهران. انتشارات شيرازه. چاپ اول.
9. مارک هنري، پاول (1374). فقر، پيشرفت و توسعه. ترجمه مسعود مجدي. تهران. موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
10. نبوي، حسين (1380). محروميت و دينداري . پايان نامه کارشناسي ارشد جامعه شناسي؟ تهران. دانشکده علوم اجتماعي دانشگاه

تهران .

11. Baldock, John et al. (1999). "**Social Policy**", Oxford University Press.
12. De Haan. Arjan. (2001). "**Social Exclusion Enriching the Understanding of Deprivation**". University of Sussex.
13. Dambarasio, Conchita and Carios Gradin. (2003). "**Income Distribution and Social Exclusion of Children Evidence from Italy and Spain in the 1990**", in: Journal of Comparative Family Studies, Special Issue, Families and children Inequalities.
14. European Social Statistics .(2000). "**Income, Poverty and Social Exclusion**", Theme. 3. Luxembourg.
15. Evandrou, M .(2000). "**Social Inequalities in Later Life: the Socio-economic Position of Older People from Ethnic Minority Groups in Britain**". Population Trends, Autumn.
16. Gordon, D. etal. (2000). "**Poverty and Social Exclusion in Britain**". Joseph Row Entree, Foundation. York.
17. Sen, A .(1885). "**Commodities and Capabilities**". North Holland, Amsterdam.
18. Smith, A. C etal .(2003). "**Determinants of Quality of Life amongst Older People in Deprived Neighborhoods**". Journal of Generontology, Social Science.
19. Thorns, Davide .(2002). "**The Transformation of Cities Urban Theory and Urban Life**". Polgrawe McMillan.

